



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

نقد و نقض تفسیر المیزان و طرح مقدماتی پیرامون منزلت
سوره کافرون در «تکوین، تاریخ، جامعه»؛
زمینه پیدایش فقه احکام حکومتی

- سرپرست پژوهش: حجت الاسلام والمسلمین مسعود صدوق
تنظیم: حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد
عنوان گذار: حجت الاسلام محمدصادق حیدری
ویراستاران ارشد: حجج اسلام محمدصادق حیدری و احمد زیبایی نژاد
کارشناس ویراست: خانم رضیه کشتکاران
پیاده کننده صوت: خانم فاطمه صدوق
نمونه خوانی: حجت الاسلام حسن صدوق
طراح جلد: آقای حسین چمن خواه
حروف چینی: خانمها فهیمه فداکار و فاطمه صدوق
تاریخ جلسه: ۱۳۹۱/۹/۲۲
تعداد جلسات: یک جلسه
تاریخ تنظیم: پاییز ۱۳۹۳

سوره کافرون

بیان وحدت سوره «کافرون» به ناسازگاری مطلق
میان کفر و توحید و به رسمیت نشناختن جبهه
مقابل در هیچ یک از سطوح آن به دلیل دشمنی آنان
با «تکامل»

شناسنامه

نقد و نقض تفسیر المیزان و طرح مقدماتی پیرامون منزلت قرآن کریم در تکوین، تاریخ، جامعه

عنوان جلسه: بیان وحدت سوره «کافرون» به ناسازگاری مطلق میان کفر و توحید و به رسمیت نشناختن جبهه مقابل در هیچ یک از سطوح آن به دلیل دشمنی آنان با «تکامل»

جلسه: سوره کافرون (جلسه هفتاد و هفت تفسیر قرآن)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین مسعود صدوق

تنظیم: حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد

فهرست: حجت الاسلام محمدصادق حیدری

ویراستاران ارشد: حجج اسلام محمدصادق حیدری و احمد زیبایی نژاد

کارشناس ویراست: سرکار خانم رضیه کشتکاران

پیاده کننده صوت: خانم فاطمه صدوق

نمونه خوانی: حجت الاسلام حسن صدوق

حروفچینی: خانمها فاطمه صدوق و فهیمه فداکار

تاریخ جلسه: ۱۳۹۱/۹/۲۲ به مدت: ۵۰ دقیقه

تاریخ تنظیم: 1392/7/29

فهرست

- ۱- بیان وحدت سوره «کافرون» به ناسازگاری مطلق میان کفر و توحید در منزلت «هدف جامعه» و به رسمیت نشناختن جبهه مقابل در هیچ یک از سطوح آن بدلیل دشمنی آنان با «تکامل»..... ۴
- ۱/۱- پیشنهاد کفار برای اعطاء امتیازات به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جهت همزیستی مسالمت آمیز، نشانگر شکل گیری قدرت اجتماعی برای نهضت نبوی در زمان نزول سوره ۶
- ۱/۲- تحلیل پذیرش صلح حدیبیه بر اساس فراهم آوردن محیط حیات برای جامعه اسلامی و ایجاد آزادی برای خداپرستی در مکه ۷
- ۲- تکمیل بیان مرحوم علامه در مورد مخاطب آیهی «یا ایها الکافرون» به «پرچمداران کفر»..... ۸
- ۳- تبیین مفهومی از روایت ذیل این سوره در بیان علت تکرار محتوای آیات قبل در آیات چهارم و پنجم ۸
- ۳/۱- اصل بودن «تلون» به جای «وحدت» در رفتار کفار؛ در جهت حفظ منافع دنیوی و تلذذ از دنیا در هر سطح ممکن ۱۱
- ۴- بطلان انتساب «آزادی در انتخاب دین» به آیه «لَکُمْ دِیْنُکُمْ وَ لِیَ دِیْنِ» و آیات مشابه آن؛ بدلیل تعارض آن با معارف قرآن و ناسازگاری آن با «تکامل» ۱۲
- ۵- تبیین آیه «لَکُمْ دِیْنُکُمْ وَ لِیَ دِیْنِ» به مرزبندی بین کفر و ایمان در گذشته و حال و آینده تا عالم قیامت 14

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- بیان وحدت سوره «کافرون» به ناسازگاری مطلق میان کفر و توحید در منزلت «هدف جامعه» و به رسمیت نشناختن جبهه مقابل در هیچ یک از سطوح آن بدلیل دشمنی آنان با «تکامل»

حجت الاسلام محمدصادق حیدری: مرحوم علامه طباطبایی در رابطه با کلیت سوره‌ی مبارکه‌ی کافرون می‌فرمایند: این سوره، دستور به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که براثت خود را از کیش کفار علناً اظهار کرده و خبر دهد که اینان کسانی هستند که هیچ‌گاه دین اسلام را نمی‌پذیرند و در مقابل، پیامبر هم هیچ‌گاه صلی‌الله‌علیه‌وآله دین آنان را نخواهد پذیرفت و لذا کفار از سازش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با آن‌ها مأیوس می‌شوند. این کلیتی بود که در رابطه با این سوره می‌فرمایند و در ادامه می‌گویند ظاهر سیاق این است که سوره، از سوره مکی باشد.

حجت الاسلام و المسلمین مسعود صدوق: بله! این سوره، مکی است. اما در رابطه با وحدت سوره باید گفت موضعی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقابل کفار می‌گیرند، به نحوی است که آنان مطمئن شوند این دو جبهه، هیچ نقطه‌ی مشترکی ندارند. زیرا نمی‌توان گفت خدای عالم دو تاست؛ عالم، یک خدا بیشتر ندارد و اوست که همه را خلق کرده است. لذا نمی‌توان هم اخلاق رذیله را امضاء کرد و هم اخلاق حمیده را! هم ایشار و هم استکبار را! چنین کاری، حکمی همانند اجتماع و ارتفاع نقیضین را دارد. نقیضین با هم قابل جمع نیستند و هستی و نیستی در

یک جا جمع نمی‌شود؛ حال آن‌که کفار چنین چیزی را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیشنهاد داده‌اند. در واقع کفار اصلاً ریشه و اساسی ندارند، اما ابتداء برای خود منزلت قائل می‌شوند و بعد به پیامبر خدا می‌گویند: بیا سازش کنیم! پاسخ این سوره به کفار این است که اصلاً شما جایی در عالم ندارید و چنین منزلتی - که ما و شما را در یک سطح قرار دهد - از اساس غیر قابل قبول است. پس عنوان سوره، منزلت این‌ها را مشخص می‌کند و اینکه حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بر دعوتشان ایستادگی کرده‌اند.

البته پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چند سال بعد، با کفار و مشرکین قریش صلح می‌کنند، ولی پذیرش آن صلح و نپذیرفتن این پیشنهاد در ابتدای راه به این دلیل است که چنین پیشنهادی به معنای نشانه‌گرفتن هدف قیام و اصل توحید است! برای مثال، مقام معظم رهبری دام‌ظله در رابطه با بیداری اسلامی مدام هشدار می‌دهند که مراقب باشید تا هدف گم نشود که اگر هدف گم شد، از بین خواهید رفت. پس این‌جا، ابتدای راه است و کفار می‌خواهند هدف را نشانه بگیرند و حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله با این نقشه مقابله می‌کنند. یعنی بحث این است که اصلاً ما برای چه قیام کردیم؟! ما برای توحید قیام کردیم و شما هم همان را نشانه گرفتید! لذا خداوند می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ». پرستش خدا کثرت‌بردار نیست، بلکه وحدت‌بردار است و نمی‌توان تکثیرش کرد.

لذا عنوان سوره، در حال تبیین هدف‌گذاری برای بعثت است. از طرفی، کفار بر سه شهوت اصلی (ریاست، جنسیت، ثروت) تکیه می‌کنند و پیشنهاد شراکت در قدرت را طرح می‌کنند.^۱ س: در روایتی، نقل شده است که سوره کافرون، یک چهارم قرآن است و از طرف دیگر، سوره‌ی اخلاص یک سوم قرآن است که به نظرم جای توضیح داشته باشد.

ج: در هر صورت، از ابتدا تا انتهای قرآن، باید از سه نحله تحلیل داشته باشید: «کفر، نفاق، ایمان». این همان خط‌کشی و مرزبندی اعتقادی است که در تمامی مراحل انقلاب توسط حضرت

۱. به نظر ما تحقق چنین شرایطی برای جمهوری اسلامی نیز فرا خواهد رسید و روزی می‌رسد که به جمهوری اسلامی هم پیشنهاد حق و تو (شراکت) بدهند!

امام قدس سره و مقام معظم رهبری دام‌ظله نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در قرآن ادبیات کفار توسط خدای متعال معرفی شده است و لذا به هیچ وجه نمی‌توان با آن‌ها همکاری کرد! اگر مراتبی از تکامل را می‌پذیرفتند، راهی وجود داشت؛ اما آنان هیچ سطحی از تکامل را نمی‌پذیرند. آنان بر ضد تکامل هستند. اصلاً فلسفه‌ی جنگ ما با کفار هم همین نکته است که آنان در مقابل تکامل ایستاده‌اند. از این رو، روایاتی که درباره این سوره اشاره شد، به این معناست که محتوای این سوره، روح همه‌ی موضع‌گیری‌های قرآن در برابر کفار است. لذاست که قرائت این سوره در بسیاری از نمازها (مانند نافله‌ی شب) و اذکار وارد شده است.

۱/۱- پیشنهاد کفار برای اعطاء امتیازات به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در جهت هم‌زیستی

مسالمت‌آمیز، نشان‌گر شکل‌گیری قدرت اجتماعی برای نهضت نبوی در زمان نزول سوره از طرف دیگر، فحوای پیامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این سوره، مأمور به ابلاغ آن به سران کفر می‌شود، نشان می‌دهد که حرکت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در حال پیشرفت است. به تعبیر دیگر حرکت آغاز شده و مورد اقبال قرار گرفته است و قدرت اولیه‌ای برای حضرت حاصل شده است. یعنی شرایط، شرایط امتیاز دادن است و به این نتیجه رسیده‌اند که قبل از این که اوضاع وخیم‌تر شود، باید قضیه را با تطمیع و امتیاز و امثال آن حل کرد؛ بر این اساس می‌گفتند: ما خدای او را می‌پذیریم و او نیز خدای ما را بپذیرد! در واقع سه شهوت اصلی، یعنی پول، شهوت و ریاست را به حضرت پیشنهاد می‌دهند و می‌گویند: «هر مقدار پول و هر زن و هر میزان اختیاراتی را که بخواهی به تو می‌دهیم؛ مشروط به اینکه تو خدای ما را قبول کنی و ما هم خدای تو را قبول خواهیم کرد! یک سال تو خدای ما را بپرست و یک سال ما خدای تو را می‌پرستیم!» گرچه این حرف در نظر ما بسیار کودکانه است، اما از نظر معادلات دنیاپرستان، پیشنهاد خوبی است و همان «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» است که امروزه مطرح می‌کنند! این بحث‌ها نشان می‌دهد که اسلام در زمان نزول این سوره، به حداقلی از قدرت رسیده است که باعث می‌شود کفار چنین پیشنهادهایی را مطرح کنند.

۱/۲- تحلیل پذیرش صلح حدیبیه بر اساس فراهم آوردن محیط حیات برای جامعه اسلامی و

ایجاد آزادی برای خداپرستی در مکه

اما با شکل‌گیری قدرت اجتماعی و تشکیل حکومت توسط حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه، مسأله‌ی «توازن»، قدرت این مانور را به ایشان می‌دهد که با جنگ و صلح فضایی برای تداوم راه و تجدید قوای یاران خود فراهم نمایند که این روند، غیر از مسأله‌ی هدف‌گذاری است. حتی در صلح حدیبیه و علی‌رغم پذیرش حذف عبارات دال بر توحید و نبوت در متن قرارداد صلح، هیچ تغییری در هدف قیام پذیرفته نمی‌شود بلکه موقعیتی برای اسلام در مکه ایجاد می‌شود؛ یعنی امتیازی که از کفار در صلح حدیبیه گرفته می‌شود، این است که مسلمانان مکه بتوانند با آزادی، خدا را بپرستند و مذهب خود را صریحاً اعلام کنند!

۲- تکمیل بیان مرحوم علامه در مورد مخاطب آیه‌ی «یا ایها الکافرون» به «پرچم-

داران کفر»

س: مرحوم علامه در رابطه با آیه‌ی اول «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»، می‌فرمایند این آیه خطاب به طبقه‌ی معهود و معین از کفار است، نه همه‌ی کفار. دلیل علامه بر این حرف، با توضیحی که مترجم در پاورقی داده‌اند این است که چون حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در ادامه‌ی سوره خبر می‌دهند که هیچ‌گاه شما به دین من در نمی‌آیید - در حالی که می‌دانیم قطعاً تعدادی از کفار در آینده مسلمان شده‌اند - پس این خطاب، خطاب به طبقه‌ای است که هیچ‌گاه مسلمان نمی‌شوند.

ج: این مطلب درست است، اما به این بیان که هر موضوعی، به وجود آورندگان و پرچم‌دارانی دارد که آن موضوع، مصنوع اینان است. در این جا این پرچم‌داران، ائمه‌ی کفر هستند که هرگز از اعتقاد خود بر نمی‌گردند.

۳- تبیین مفهومی از روایت ذیل این سوره در بیان علت تکرار محتوای آیات قبل در

آیات چهارم و پنجم

س: علامه درباره دو آیه‌ی بعدی «و لا انا عابدٌ ما عبدتُّمْ، و لا انتم عابدونَ ما اُعبدُ» می‌فرمایند: یک وجه برای معنای این دو آیه، تکرار مضمون دو آیه‌ی قبل است و غرض هم تأکید است. همان‌طور که در آیات سوره‌ی «تکواثر» آمده است: «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» یا در سوره‌ی «مدثر» فرموده: «فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ، ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ». نظر علامه این است که این تکرارها برای تأکید است.

اما وجه دیگر، عدم تکرار است که در توضیح آن می‌گویند: در دو تعبیر «ماعبدتم» و «ماعبد»، باید «ما»ی دومی را نه به معنای موصوله، بلکه به معنای مصدری در نظر گرفت؛ یعنی «و لا انتم عابدونَ عبادتی» که مترجم‌المیزان در معنای آن این‌طور می‌آورد: «من نحوه‌ی پرستش شما را نخواهم پرستید و شما هم نحوه‌ی پرستش مرا نخواهید پرستید». به عبارت دیگر شما نحوه‌ی عبادت خود دارید و من هم نحوه‌ی عبادت خود را دارم. پس در دو آیه‌ی اول به اصل موضوع پرستش اشاره دارد و در این جا به نحوه‌ی پرستش. یعنی «اصل» و «کیفیت» پرستش! علامه این وجه دوم را دور از ذهن دانسته‌اند و می‌گویند: عبارت، این معنا را مساعدت نمی‌کند.

البته در پایان مطالبشان می‌گویند: در روایات برای علت این تکرارها، وجه لطیفی آمده است که اشاره خواهیم کرد.

در تفسیر «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ» می‌فرمایند «لام» لام اختصاص است و عدم اشتراک را می‌رساند؛ یعنی مشرکین با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مشترک نیستند. برخی گمان می‌کنند که شاید معنای این آیه، آزادی در انتخاب دین است که علامه می‌فرماید قطعاً این معنا غلط است، چون کل مضمون قرآن، خلاف این را می‌گوید. در واقع آیه در مقام این است که بفرماید: شما

بر دین خود می‌مانید و من هم بر دین خودم می‌مانم و این، دالّ بر یک خبر غیبی است و نه آزادی در انتخاب دین.

تنها روایتی که ذیل این سوره در کتاب البرهان ذکر شده است، در رابطه با وجه تکرار است که همان وجه لطیفی است که علامه به آن اشاره داشتند. البته علامه این روایت را از کتب اهل تسنّن نقل کرده‌اند ولی روایتی که در البرهان آمده این است که ابوشاکر از ابوجعفر احول درباره‌ی کلام خداوند عزّوجلّ: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» پرسید: آیا خردمند همانند این سخن را بر زبان می‌آورد و سپس پی‌درپی آن را تکرار می‌کند. ابوجعفر احول برای این سؤال پاسخی نداشت، از این رو به مدینه رفت و از امام جعفر صادق علیه‌السلام در این باره پرسید و ایشان فرمودند: سبب نزول این سوره و این تکرار این بود که قریشیان به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردند: یک سال تو خدایان ما را بپرست و یک سال ما خدای تو را می‌پرستیم و دوباره یک سال تو خدایان ما را بپرست و یک سال ما خدای تو را می‌پرستیم. آن گاه خداوند همانند آن چه را گفتند، پاسخ داد و درباره‌ی این سخن که گفتند: یک سال تو خدایان ما را بپرست، فرمود: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» و درباره‌ی این سخن که گفتند: یک سال ما خدای تو را می‌پرستیم، فرمود: «وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» و درباره‌ی این سخن که گفتند: یک سال تو خدایان ما را بپرست، فرمود: «وَ لَا مَا عَبَدْتُمْ» و درباره‌ی این سخن که گفتند: یک سال ما خدای تو را می‌پرستیم، فرمود: «وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي». آن گاه ابوجعفر احول به سوی ابوشاکر بازگشت و او را از این امر آگاه ساخت. ابوشاکر گفت: این سخن را شتر از حجاز آورده است.^۱

همچنین نقل شده است امام جعفر صادق علیه‌السلام هر گاه قرائت این سوره را به پایان می‌رساند، سه بار می‌فرمود: دین من اسلام است.

۱- یعنی این سخن از خود تو نیست و از امام جعفر صادق علیه‌السلام فراگرفته‌ای!

حجت‌الاسلام کرم‌زاده: علامه می‌فرمایند: تکرار در کلام قریش، دال بر این است که تا آخر عمر این کار را انجام دهیم. یعنی یک سال ما و یک سال شما تا آخر عمر؛ نه این که منحصر به دو بار تکرار باشد، در حالی که روایت این را می‌رساند که چرا چهار بار این فقرات آمده است.

ج: روایت در صدد بیان علت ادبی قضیه است که چون آنها تکرار کرده‌اند، خداوند تعالی هم تکرار کرده است. اما از نظر مضمون، مشخص است که کفار، این پیشنهاد را برای همیشه‌ی تاریخ طرح می‌کنند و بحث امروز و فردا و یک سال و دو سال نیست! علت تکرار از طرف کفار هم این بوده که می‌خواستند به این وسیله جدیت خود را در این پیشنهاد به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله نشان دهند و به اصطلاح بگویند ما پای کار هستیم! یعنی بدلیل دروغ‌گو و عهدشکن بودن، مجبورند از این ادبیات استفاده کنند تا به نحوی قضیه را درست کنند! قرآن هم متناسب با همین وضع، پاسخ می‌دهد^۱.

نکته دیگر آن که وقتی موضوع حساس و مهم باشد قرآن سعی دارد با فرهنگ‌سازی خود، عین واقع و کیفیت پاسخ خود را در اذهان مردم زنده نگه دارد.

حجت‌الاسلام روح‌الله صدوق: قبلاً در تفسیر آیه‌ی «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۲ یا آیه‌ی «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»^۳ در بیان علت تکرار فرموده بودید آیه‌ی اولی ناظر به دوران کفر است و آیه‌ی دومی ناظر به دوران نفاق است، حال آیا در اینجا نیز می‌توان همین مطلب را گفت؟

۱- آقای قانونی: متن مذاکرات ساواک در روزهای آخر عمر رژیم طاغوت که موضوع آن، چگونگی کنترل اوضاع بوده، منتشر شده است، وقتی آن را مطالعه کنید یاد حوادث صدر اسلام می‌افتید؛ در جایی از آن آمده است یکی از ساواکی‌ها گفته بود که «آقای خمینی بالاخره یک نقطه ضعیفی دارد، امیرالمؤمنین که نیست»!

ج: این حرف درست است که حضرت امام‌ره، امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام نیست، اما اگر بخواهند نقطه ضعف حضرت امام‌ره را بدست آورند، باید به خدمت حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بروند و بگویند: «شما نقطه ضعف ایشان را به ما بگویید تا بر ایشان غلبه کنیم!» به عبارت بهتر، کفار، نقطه ضعف مؤمنین را نمی‌دانند بلکه آن کسی که ایمانش بیشتر است، می‌تواند نقطه ضعف فرد پایین‌تر را بگوید!

۲- سوره‌ی انشراح آیه ۵ و ۶.

۳- سوره‌ی تکوین آیه ۳ و ۴.

ج: خیر! آن بحث، تحلیل بیان روایت بود و ما نیز بر آن تأکید می‌کردیم. اما در این جا روایت به مطلب دیگری اشاره دارد و بدلیل تصریح، قابل تأویلی نیست، لذا ما نیز همان توضیحی که معصوم‌علیه‌السلام فرمودند را می‌پذیریم.

۳/۱- اصل بودن «تلون» به جای «وحدت» در رفتار کفار؛ در جهت حفظ منافع دنیوی و تلذذ از

دنیا در هر سطح ممکن

جناب آقای قانونی: کفار با سابقه‌ی آن جملات معروف از حضرت رسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله که «اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بدهید من از دعوت خود منصرف نمی‌شوم»، چگونه چنین پیشنهادی را به حضرت نموده‌اند؟! چون گاه می‌خواهند با هم معامله یا صلح کنند تا بتوانند به حیاتشان ادامه دهند اما گاه می‌خواهند بر سر هدف با پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله معامله کنند. این نشان می‌دهد که اینان اصلاً متوجه نیستند و هیچ شناختی از حضرت ندارند.

ج: در هر صورت کفار همیشه در ذهنیت خودشان غوطه‌ورند! برای مثال، رئیس جمهور فعلی امریکا در مبارزات انتخابی، شعار «تغییر» را مطرح کرد و شاید در نظر نیز داشت تا همانند رفتاری که گذشتگان او با اتحاد جماهیر شوروی در پیش گرفتند، وارد مذاکره با ایران شود. اما با آغاز فتنه ۸۸ دیگر خبری از شعار تغییر نبود و مقادیر عظیمی از پول و بودجه‌ی خود را در جهت حمایت از فتنه و جنبش سبز هزینه کردند. حتی با وجود اینکه سران فتنه از چهره‌هایی نبودند که در گذشته با آنان دوست باشند و همگی از مقامات بلندپایه نظام محسوب می‌شدند؛ اما به آنها امید بستند.

در واقع کافر و کسی که اهل دنیاست، وقتی دست خالی خود را ببیند، فوراً پیغام سازش می‌دهد. یعنی در همه‌ی معادلات قدرت، همین‌طور هستند. وقتی که به ضعف می‌افتند، پیغام می‌دهند که حاضریم امتیاز بدهیم! چون در هر صورت باید دنیای شان بچرخد؛ این گونه نیست که آرمان‌خواه یا وحدت‌گرا و اهل توحید باشند! آنها بجای چنین کاری، میلیون‌ها رنگ عوض می‌کنند و اهل تلون در تئوری‌ها هستند!

۴- بطلان انتساب «آزادی در انتخاب دین» به آیه «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ» و آیات مشابه

آن؛ بدلیل تعارض آن با معارف قرآن و ناسازگاری آن با «تکامل»

در رابطه با آیه «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ» هم باید توجه داشت که بحث آزادی در دین، حرف بسیار بی ربطی است چون اساساً همه‌ی قرآن، دعوت به توحید و درگیری با دشمنان است و محال است خدای تعالی ذره‌ای آزادی در این موضوع را به رسمیت بشناسد. در واقع باید در مقابل چنین حرف باطلی این سوال را مطرح کرد که در چه چیزی آزاد هستیم؟! آیا در خسارت زدن به خود آزاد هستیم؟! آزاد هستیم تا ضد تکامل حرکت کنیم؟! این چه آزادی است؟! فاسدتر از این حرف امکان ندارد!

حجت‌الاسلام کرم‌زاده: اما در معنای آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» می‌توان گفت هیچ اجباری در پذیرش دین ندارید؛ چون باور قلبی، اکراه‌بردار نیست.

ج: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» یعنی مدیریت خداوند متعال از سنخ مدیریت حذفی نیست؛ نه این که کسی در انتخاب دین آزاد است! آیا کافری که با هر نفس کشیدنش عالم را فاسد می‌کند و مستحق نزول عذاب است، باید آزاد باشد؟! لذا خداوند آزادی او را به رسمیت نمی‌شناسد، فقط به او حق حیات می‌دهد.

البته تنها این آیه مدنظر نیست، بلکه در مواضع مختلف قرآن از عهده‌ی که انسان و جنّ بسته‌اند، صحبت شده است. یعنی این دو نوع از مخلوقات، همانند ملائکه نیستند که با وجود اشتغال هزاران ساله به تسبیح، خسته نشوند؛ زیرا خستگی و رنج مربوط به انسانهاست. بر این اساس، هر آیه‌ای از جمله «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ» یا «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» نمی‌تواند بر آزادی در انتخاب دین دلالت کند. اصلاً تمام دستور و فرمان قرآن این است که خدا را پرستش کنید و نهیب می‌دهد که اگر خدا را نپرستید، چه عواقبی در پی خواهد داشت. در واقع محال است که حکیم علی‌الاطلاق بگوید: «ای انسان! تو آزاد هستی که بر ضد تکامل حرکت کنی!» همان‌طور

که اجبار انسان بر طیّ طریق تکامل، توسط حکیم علی الاطلاق محال است و این، همان تعریف اختیار می‌شود، نه آزادی!

توضیح آن که حیوان نمی‌تواند از فطرت و شاکله‌اش خارج شود. اما جنّ و انس می‌توانند از ملک بالاتر و یا از حیوان پایین‌تر بروند. این توانایی، مخصوص این دو طایفه است و بقیه‌ی مخلوقات این طور نیستند. این مطلب، تعریف اصل خلقت برای این دو طایفه است. حال خداوند دائماً به این دو طائفه می‌فرماید باید به طرف من بیایید و حق ندارید به طرف ابلیس بروید! هم دشمن انسان و هم خود انسان را معرفی می‌کند و می‌گوید: انسان دارای هوای نفس است و خناس او را وسوسه می‌کند و باید مراقب خود باشد تا سقوط نکند.

پس آیاتی مانند «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۱ یا «إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۲ اشاره به قوه‌ی اختیار و مختار آفریدن انسان و جنّ و مسئولیت این دو دسته در قبال اعمال خودشان است. یعنی اگر انسان وجه و جهت خود را به سوی دستگاه الهی کند، رشد خواهد کرد، اما اگر وجه و جهت خود را به سمت دستگاه کفر کند، به سمت تجزیه و تناقص خواهد رفت. لذا چون انسان اختیار دارد باید پاسخ‌گو باشد و خدای تعالی اجازه نداده است که انسان، هر کار غلطی را انجام دهد.

۵- تبیین آیه «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِين» به مرزبندی بین کفر و ایمان در گذشته و حال و

آینده تا عالم قیامت

بنابراین «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِين»، اشاره به آیین و فرهنگ و مشی است که در سه خط کفر و نفاق و ایمان متبلور می‌شود و این یک خط‌کشی است که خداوند انجام می‌دهد. «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِين» یعنی کفار، امکان نزدیکی به ائمه معصومین علیهم‌السلام را نه در گذشته و نه در امروز

۱- سوره‌ی بقره آیه ۲۵۶.

۲- سوره‌ی انسان آیه ۳.

و نه در عالم قیامت ندارند. در عالم قیامت نیز مرتباً می گویند: «از نورتان به ما هم بدهید»؛ اما دیگر کار تمام شده است!

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین